

کتاب دانیال - شماره بیست و پنجم

افشای افول بابل: گذرگاهی نبوی از نبوکدنصر تا بلشصر

Jeff Pippenger

2023-12-20

سقوطُ بیلشاصر فی الإصحاح الخامس کان قد جرى تمثیلهُ رمزياً بسقوط نبوخذنصر فی الإصحاح الرابع.

«بر آخرین فرمانروای بابل، همچنان که به گونه‌ای نمادین بر نخستین آن، حکم دیده‌بان الهی فرود آمده بود: "ای پادشاه، ... به تو گفته می‌شود؛ سلطنت از تو گرفته شده است." دانیال ۴:۳۱» انبیا و پادشاهان، ۵۳۳.

نبوکدنصر نمایانگر آغاز، و بلشصر نمایانگر پایان پادشاهی‌ای است که هفتاد سال فرمان راند؛ و بدین‌سان، ملک وحش زمین در مکاشفه باب سیزدهم (ایالات متحده) را نمادین می‌ساخت، که می‌بایست در زمانی سلطنت کند که فاحشه‌ی صور (پاپیت) به فراموشی سپرده شده بود.

و در آن روز واقع خواهد شد که صور هفتاد سال، موافق ایام یک پادشاه، به فراموشی سپرده خواهد شد؛ و پس از پایان هفتاد سال، صور چون فاحشه‌ای سرود خواهد خواند. اشعیا 23:15

لِهذا نبوکدنصر ریاستهائے متحده کے آغاز کی نمائندگی کرتا ہے، اور بلشضر ریاستهائے متحده کے انجام کی نمائندگی کرتا ہے۔ نبوکدنصر ریپبلکن سینگ کے آغاز اور پروٹسٹنٹ سینگ کے آغاز کی نمائندگی کرتا ہے۔ بلشضر ریپبلکن اور پروٹسٹنٹ سینگ کے خاتمے کی نمائندگی کرتا ہے۔

حکمی که بر نبوکدنصر وارد آمد «هفت زمان» بود. ویلیام میلر در تطبیق خود از «هفت زمان» لاویان بیست و شش، از روایت زیستن نبوکدنصر همچون حیوانی به مدت دو هزار و پانصد و بیست روز بهره گرفت، هرچند به آن دو هزار و پانصد و بیست، که در داوری بلشضر نمادین شده است، نپرداخت.

و این است آن نوشته‌ای که نگاشته شد: «منه، منه، تَیَل، و اَوْفَرَسین». و تعبیر آن چنین است: «منه»؛ خداوند پادشاهی تو را به شمار آورده و آن را به پایان رسانیده است. «تَیَل»؛ تو در ترازوها سنجیده شده‌ای و ناقص یافته شده‌ای. «فارس»؛ پادشاهی تو تقسیم شده و به مادیان و فارسیان داده شده است. دانیال ۲۵:۵-۲۸.

علاوه بر تفسیری که دانیال برای آن نوشته رازآمیز بر دیوار بیان کرد، واژه‌های «منه» و «تَیَل» نمایانگر سنجه‌ای از وزن هستند، و این واژه‌ها همچنین دلالت بر ارزشی معین از مسکوکات دارند (خروج 30:13؛ حزقیال 45:12). یک «منه» پنجاه شاقل، یا یک هزار جیره است. بنابراین «منه، منه» معادل دو هزار جیره است. یک «تَیَل» بیست جیره است. از این رو «منه، منه، تَیَل» معادل دو هزار و بیست جیره است. «اَوْفَرَسین» به معنی «تقسیم کردن» است و بنابراین به معنای نصف یک «منه» است، و نمایانگر پانصد جیره می‌باشد. در مجموع، اینها رقم دو هزار و پانصد و بیست را تشکیل می‌دهند.

آخرین ارجاع خواهر وایت نشان می‌دهد که بلشضر به واسطه نبوکدنصر به صورت نمادین پیش‌نمون‌سازی شده بود؛ اما به طور مشخص‌تر، او بر داوری مشترک آن دو تأکید نمود، و هر دو داوری به عنوان نمادی از «هفت زمان» در لاویان بیست و شش ارائه شده‌اند. چند اصطلاح وجود دارد که کتب مقدس برای نمایش «هفت زمان» در لاویان بیست و شش به کار می‌برد. ارمیا آن را به منزله غضب خدا بازنمایی می‌کند.

خداوند چگونه دختر صہیون را در خشم خویش به ابری پوشانیدہ است، و جلال اسرائیل را از آسمان بہ زمین افکندہ، و در روز غضب خود پای انداز خویش را بہ یاد نیاوردہ است! خداوند ہمہ مسکن ہای یعقوب را فرو بلعیدہ و ترحم ننمودہ است؛ او در غضب خویش دژہای استوار دختر یہودا را فرو افکندہ؛ آنہا را تا بہ زمین پست ساختہ است؛ او مملکت و سرورانش را بی حرمت گردانیدہ است۔ او در شدت خشم خود تمامی شاخ اسرائیل را قطع کردہ است؛ دست راست خود را از پیش روی دشمن باز پس کشیدہ، و بر یعقوب همچون آتشی شعلہ ور سوختہ است، آتشی کہ از ہر سو می بلعد۔ او کمان خود را همچون دشمن خم کردہ است؛ با دست راست خویش چون خصم ایستادہ، و ہر آنچہ در نظر دلپذیر بود در خیمہ دختر صہیون کشتہ است؛ خشم خود را مانند آتش فرو ریختہ است۔ خداوند همچون دشمن شدہ است؛ اسرائیل را فرو بلعیدہ، ہمہ قصرہای او را فرو بلعیدہ است؛ دژہای استوار او را ویران ساختہ، و در دختر یہودا ماتم و نوحہ را افزون کردہ است۔ و خیمہ خود را بہ شدت برکنندہ است، چنان کہ گویی خیمہ ای باغی باشد؛ جای ہای اجتماع خویش را نابود ساختہ است؛ خداوند عیدہای معین و سبت ہا را در صہیون بہ فراموشی سپردہ، و در خشم غضب خود پادشاہ و کاہن را خوار شمردہ است۔ خداوند مذبح خود را ترک کردہ، از مقدس خویش کراہت داشتہ، و دیوارہای قصرہای او را بہ دست دشمن تسلیم کردہ است؛ آنان در خانہ خداوند بانگ برآوردہ اند، چنان کہ در روز عید معین۔ خداوند قصد کردہ است کہ دیوار دختر صہیون را ہلاک سازد؛ ریسمان اندازہ گیری را کشیدہ، و دست خود را از نابود کردن باز نداشتہ است؛ از این رو، خاکریز و دیوار را بہ ماتم واداشتہ است؛ ہر دو با ہم پژمردہ شدہ اند۔ مراۃ ۱: ۸-۸۔

غضبِ خداوند بہ صورت «خشم غضبِ او» بہ تصویر کشیدہ شدہ است، و غضبِ او بر ہر دو پادشاہی شمالی و جنوبی اسرائیل بہ انجام رسید۔ از ہمین رو، کتاب دانیال از یک «غضبِ نخستین» و یک «غضبِ آخرین» سخن می گوید۔ ارمیا از «ریسمانی» یاد می کند کہ خداوند، آنگاہ کہ خشم خود را بر قوم برگزیدہ اش جاری ساخت، «کشیدہ است»۔ بہ این ریسمان در دوم پادشاہان نیز اشارہ شدہ است۔

و خداوند بہ واسطہٴ بندگان خویش، انبیا، سخن گفت و فرمود: «از آن رو کہ مَنَسّی، پادشاہ یہودا، این رجاسات را بہ جا آوردہ و از ہر آنچہ آموریانی کہ پیش از او بودند مرتکب شدند، شیرانہ تر عمل کردہ است، و یہودا را نیز بہ وسیلہٴ بت ہای خود بہ گناہ کشانیدہ است؛ بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل، چنین می فرماید: اینک من چنان بلایی بر اورشلیم و یہودا خواہم آورد کہ ہر کہ خبر آن را بشنود، ہر دو گوشش زنگ زند۔ و ریسمان سامرہ و شاقول خاندان آخاب را بر اورشلیم خواہم کشید؛ و اورشلیم را چنان خواہم زدود کہ کسی ظرفی را می زداید، آن را می زداید و وارونہ اش می کند۔ و باقی ماندگان میراثِ خویش را ترک خواہم کرد و ایشان را بہ دست دشمنانشان خواہم سپرد؛ و ایشان برای ہمہ دشمنان خود بہ غنیمت و تاراج بدل خواہند شد»۔ دوم پادشاہان ۱۰: ۱۴-۱۴۔

”لکیرِ خدا کے غضب، جو موسیٰ کے ”سات گنا“ ہیں، پہلے شمالی مملکت پر (اخاب کے گہرائے پر) تان دی گئی، اور پھر یہوداہ پر۔ ”سات گنا“ کے لیے ایک اور بائبل اصطلاح، جو احبار چھبیس سے ماخوذ ہے، ”منتشر“ ہے۔

پس من نیز با خشم با شما بہ مخالفت خواہم برخاست؛ و من، آری من، شما را بہ سبب گناہاتان ہفت چندان تأدیب خواہم کرد۔ و شما گوشت پسران خود را خواہید خورد، و گوشت دختران خود را خواہید خورد۔ و بلندی ہای شما را ویران خواہم ساخت، و بت ہای شما را قطع خواہم کرد، و لاشہ ہای شما را بر لاشہ ہای بت ہایتان خواہم افکند، و جان من از شما کراہت خواہد داشت۔ و شہرہای شما را ویران خواہم کرد، و مقدس ہای شما را بہ ویرانی خواہم کشانید، و بوی خوش عطرہای شما را استشمام نخواہم کرد۔ و آن سرزمین را بہ ویرانی خواہم کشانید، و دشمنانتان

کہ در آن ساکن اند از آن در شگفت خواهند شد. و شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهم ساخت، و شمشیری از پی شما برخواهم کشید؛ و سرزمین شما ویران خواهد شد، و شهرهایتان خراب. آنگاه آن سرزمین، مادام کہ ویران افتاده باشد و شما در سرزمین دشمنانتان باشید، از سبت‌های خود بهره‌مند خواهد شد؛ آری، آنگاه آن سرزمین آرام خواهد گرفت و از سبت‌های خود بهره‌مند خواهد شد. تمام مدتی کہ ویران افتاده باشد، آرام خواهد گرفت؛ زیرا در سبت‌های شما، هنگامی کہ بر آن ساکن بودید، آرام نگرفت. لاویان 26:28-35.

پراکنده شدن در میان امت‌های بت‌پرست، برای دانیال آنگاه تحقق یافت کہ در اسارتِ یھویاقیم، بہ عنوان بردہ بہ بابل بردہ شد. سپس، هنگامی کہ دانیال در «سرزمین دشمنان» بود، آن سرزمین آرام گرفت و از «سبت‌های خود» بهره‌مند شد. کتاب دوم تواریخ بہ ما آگاہ می‌سازد کہ این مدت، همان ہفتاد سالِ ارمیا بود کہ دانیال در فصل نہم آن را دریافت.

و آنان را کہ از شمشیر جان بہ در بردہ بودند، بہ بابل بہ اسیری برد؛ و ایشان تا هنگام سلطنت پادشاھی فارس، بندگان او و پسرانش بودند؛ تا کلام خداوند کہ بہ زبان ارمیا گفتمہ شدہ بود، بہ انجام رسد؛ تا زمین سبت‌های خود را برخوردار شود؛ زیرا مادام کہ ویران افتادہ بود، سبت را نگاہ داشت، تا ہفتاد سال کامل شود. و در سال اول کورش، پادشاھ فارس، تا کلام خداوند کہ بہ زبان ارمیا گفتمہ شدہ بود، تحقق یابد، خداوند روح کورش، پادشاھ فارس، را برانگیخت، بہ طوری کہ در سراسر مملکت خویش ندا درداد و نیز آن را بہ نوشتہ آورد و گفت: «کورش، پادشاھ فارس، چنین می‌گوید: یھوہ، خدای آسمان، جمیع ممالک زمین را بہ من بخشیدہ است؛ و او مرا مأمور ساختہ است کہ برای او خانہ‌ای در اورشلیم کہ در یھوداست بنا کنم. از میان شما، از تمام قوم او، کیست کہ هست؟ یھوہ، خدای او، با وی باد، و او برود.» ۲ تواریخ ۳۶:۲۰-۲۳.

اصطلاح «پراکنده ساختن» نمادی از «ہفت زمان» است. داوری نبوکدنصر، یعنی «ہفت زمان» زیستن همچون حیوان، نمونہ داوری بلعشصر بود؛ چنان کہ در کلمات رازآمیز بر دیوار، «منہ، منہ، ثقل و افرسین» بازنمایی شدہ است. داوری بلعشصر بہ وسیلہ آن نوشتہ بر دیوار نمایش دادہ شد کہ معادل دو ہزار و پانصد و بیست بود؛ همان شمار روزہایی کہ نبوکدنصر همچون حیوان زیست، و همان شمار سال‌هایی کہ با «ہفت زمان» در لاویان بیست‌وشش نشان دادہ شدہ است.

داوری بلعشصر، کہ بہ طور نمادین در داوری نبوکدنصر پیش‌نمودہ شدہ بود، بہ گونہ‌ای رمزی با «ہفت زمان» بہ تصویر کشیدہ شد، و ہر دوی آن داوری‌ہا نمایانگر «سقوط بابل» بودند، کہ خود نماد پیام فرشتہ دوم است. نخستین سقوط بابل هنگامی بود کہ برج نمرود فرو افکندہ شد.

اور تمام زمین کی ایک ہی زبان تھی اور ایک ہی بولی۔ اور یوں ہوا کہ جب وہ مشرق کی طرف سے سفر کرتے ہوئے آئے تو انہیں ملک شنعار میں ایک میدان ملا، اور وہیں آباد ہو گئے۔ اور انہوں نے ایک دوسرے سے کہا، آؤ، ہم اینٹیں بنائیں اور انہیں خوب پکائیں۔ سو ان کے پاس پتھر کی جگہ اینٹیں تھیں، اور گارے کی جگہ رال تھی۔ پھر انہوں نے کہا، آؤ، ہم اپنے لیے ایک شہر اور ایک برج بنائیں جس کی چوٹی آسمان تک پہنچے، اور ہم اپنے لیے ایک نام پیدا کریں، ایسا نہ ہو کہ ہم تمام زمین کے روئے زمین پر منتشر ہو جائیں۔ تب خداوند اُس شہر اور اُس برج کو دیکھنے کے لیے اُتر آیا جسے بنی آدم بنا رہے تھے۔ اور خداوند نے فرمایا، دیکھو، یہ لوگ ایک ہیں اور ان سب کی زبان بھی ایک ہی ہے، اور یہ ان کے کام کا آغاز ہے؛ اب جو کچھ بھی وہ کرنے کا ارادہ کریں گے، اُس سے باز نہ رکھے جائیں گے۔ آؤ، ہم اُتریں اور وہاں ان کی زبان میں اختلاف ڈال دیں تاکہ وہ ایک دوسرے کی بات نہ سمجھ سکیں۔ چنانچہ خداوند نے انہیں وہاں سے تمام زمین کے روئے زمین پر منتشر کر دیا، اور انہوں نے شہر بنانا موقوف کر دیا۔ پیدایش 11:1-8.

در داوری بابل، کہ داوری نمرود بود، خداوند شورشیان نمرود را بر «روی تمامی زمین» «پراکنده» ساخت. نمرود و ہمدستانش می‌دانستند کہ شورشان موجب پراکنده شدن ایشان خواهد شد، زیرا

گفته بودند کہ انگیزہٴ ایشان از ساختن برج و شهر این بود کہ «برای خود نامی بسازیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم.»

از دیدگاه نبوتی، «نام» نمادِ شخصیت است. شخصیتی کہ نمرود و ہمدستانش بنیان نہادند، بہ وسیلہٴ اعمالشان نمایان می‌شود، زیرا از میوہ‌ہاست کہ شخصیت شناختہ می‌شود. ثمرہٴ عصیان نمرود، و بنابراین نمادِ شخصیت او، بنای برج و شهر بود. «برج» نمادِ یک کلیساست، و «شهر» نمادِ یک دولت است. نام شورشیان نمرود، کہ نمایانگر شخصیت ایشان است، همان اتحادِ کلیسا و دولت بود، کہ بہ طور نمادین نیز بہ صورتِ تصویرِ وحش بازنمایی شدہ است.

اس عبارت کہ سقوط بابل را معرفی می‌کند، تعبیر «برو بہ» را سہ بار تکرار می‌کند. بار سوم ہنگامی است کہ خدا داوری درہم‌آمیختن زبان ایشان و پراکندہ ساختنشان بر روی زمین را می‌آورد. نخستین «برو بہ»، آمادہ‌سازی برای دومین «برو بہ» بود، ہنگامی کہ آنان شهر و برج خود را بنا کردند. چون ایشان کار خود را در جریان تاریخی دومین تعبیر «برو بہ» بہ انجام رساندند، خدا فرود آمد تا بہ طور مشہود شورش آنان را ملاحظہ کند. سومین «برو بہ» داوری بود، و دومین «برو بہ» آزمونی بصری بود. نخستین «برو بہ» نمایانگر نخستین شکست آنان است، و بہ طور نبوی، این کہ «برو بہ» سہ بار بیان شدہ است، فرایندِ آزمون سہ مرحلہ‌ای انجیل جاودانی را مشخص می‌سازد. در شہادتِ شورش و سقوط نمرود اطلاعات بسیار بیشتری وجود دارد، اما ما صرفاً بر این نکتہ تأکید می‌کنیم کہ نخستین بار کہ بابل (Babel) سقوط کرد، نمادِ «ہفتِ زمان»، چنان کہ بہ وسیلہٴ «پراکندگی» نمایان شدہ است، شناساندہ می‌شود. داوری نمرود بہ وسیلہٴ پراکندگی نمایان شد، داوری نبوکدنصر بہ وسیلہٴ «ہفتِ زمان»، و داوری بلشصر بہ وسیلہٴ «دو ہزار و پانصد و بیست».

امضای آلفا و اُمگا مشخص می‌سازد کہ خط نبوتی ممثّل در باب‌ہای چہار و پنج، همان پیام بارانِ آخرِ فرشتہٴ دوم و فریادِ نیمہ‌شب است. این خط با سقوط بابل، کہ بہ وسیلہٴ نبوکدنصر نمود یافتہ است، آغاز می‌شود و سال ۱۷۹۸ را معرفی می‌کند؛ زمانی کہ بابل روحانی (پاپیت) برای نخستین بار سقوط کرد. سپس در پایانِ این خط، بابل بلشصر سقوط می‌کند و آغازِ سقوطِ تدریجیِ بابل روحانی (بار دیگر پاپیت) را رقم می‌زند؛ سقوطی کہ از بحرانِ قانون یک‌شنبه آغاز می‌شود. در آغازِ این خط، دو شاہد بر سقوط بابل وجود دارد و در پایانِ آن نیز دو شاہد. منطقِ نبوی، امضایِ آن آغازِ عظیم و پایانِ عظیم را تشخیص می‌دہد، در حالی کہ موضوعِ سقوطِ بابل را می‌بیند کہ در خطی کہ بہ وسیلہٴ باب‌ہای چہار و پنج دانیال ممثّل شدہ است، بہ وسیلہٴ چہار شاہد موردِ شہادت قرار گرفتہ است.

در رابطہٴ نمونہ و تحققِ نبوکدنصر و بلشصر، ہنگامی کہ با ایامِ آخرِ منطبق گردد، درمی‌یابیم کہ وحشِ زمین در حالتِ برہ‌گونہٴ خود بہ وسیلہٴ نبوکدنصر نمایاندہ شدہ است، و سپس، آنگاہ کہ همچون اژدہا سخن می‌گوید، بلشصر را می‌بینیم. در این رابطہٴ نبوی می‌بینیم کہ شاخِ جمہوری‌خواہ، کہ بہ وسیلہٴ قانون اساسیِ ایالات متحدہٴ آمریکا ہدایت می‌شود، بہ وسیلہٴ نبوکدنصر نمایاندہ شدہ است، و واژگون شدنِ قانون اساسی بہ وسیلہٴ بلشصر نمایاندہ شدہ است. همچنین نبوکدنصر را بہ مثابہٴ باکرہٴ دانا و بلشصر را بہ مثابہٴ باکرہٴ نادان خواهیم دید.

रखेंगे। जारी में लेख अगले को वचिर अपने पर पाँच और चार अध्याय के पुस्तक की दानयियेल हम

«بلشصر کو خدا کی مرضی کو جانے اور اُس پر عمل کرنے کے لیے بہت سے مواقع دیے گئے تھے۔ اُس نے اپنے دادا نبوکدنصر کو انسانوں کی معاشرت سے نکالا ہوا دیکھا تھا۔ اُس نے دیکھا تھا کہ وہ عقل، جس پر وہ مغرور بادشاہِ فخر کرتا تھا، اُس ہستی نے اُس سے لے لی جس نے اُسے عطا کی تھی۔ اُس نے بادشاہ کو اپنی سلطنت سے نکالا گیا اور میدان کے جانوروں کا ساتھی بنایا گیا دیکھا تھا۔ لیکن بلشصر کی تفریح پسندی اور خودستائی کی محبت نے اُن اسباق کو مٹا دیا جنہیں اُسے کبھی فراموش نہ کرنا چاہیے تھا؛ اور اُس نے اُنہی گناہوں جیسے گناہ کیے جنہوں نے نبوکدنصر پر نمایاں

عدالتیں نازل کروائیں۔ اُس نے اُن مواقع کو، جو فضل سے اُسے عطا کیے گئے تھے، ضائع کر دیا، اور اُن مواقع سے فائدہ اٹھانے میں غفلت برتی جو اُس کی دسترس میں تھے تاکہ حق سے واقف ہو سکے۔ 'نجات پانے کے لیے مجھے کیا کرنا چاہیے؟' یہ وہ سوال تھا جسے وہ عظیم مگر نادان بادشاہ نے پروائی سے ٹال گیا۔»

«این است خطر جوانی امروز کہ بی‌توجه و بی‌پرواست. دستِ خدا گناہکار را بیدار خواهد کرد، چنان‌که بیلشصر را بیدار کرد، اما برای بسیاری، برای توبه بسیار دیر خواهد بود.»

“இரந்தன கௌரவமும் செல்வமும் ஆட்சியாளர்க்கு பாபிலோனின்”
பூமிக்கும் வானத்திற்கும், சுயஇன்பத்தில் அகந்தையான தன், மலேமும்
அவன். கொண்டான் உயர்த்திக் தன்னை விரோதமாகத் தவேனுக்கு
ஏன் இதை நீ; ‘வதைத்திரந்தான் நம்பிக்கை பலத்தில் சொந்த தன்
அவன் என்ற தணிவார்கள் சொல்லத் யாரும் என்று?’ செய்கிறாய்
அரண்மனையின் அவன் கை மர்மமான ஆனால். இல்லலை நினக்கவவே
பெல்ஷாத்சார், கொண்டிரந்தபோது எழுதிக் எழுத்தகளை சுவரில்
தன் அவன் கணத்தில் ஒரு. மௌனமானான் பயந்த
சிறு ஒரு, இழந்த மற்றிலும் வல்லமையையெல்லாம்
பெல்ஷாத்சாரைவிட. தாழ்த்தப்பட்டான் கழந்தையைப்போல்
அவன் இரப்பதை தான் இரக்கத்திலே ஒருவரின் மனேமையான
கொண்ட, பரிகாசமாகக் பரிசுத்தமானவற்றைப் அவன். உணர்ந்தான்
மனசாட்சி அவன் இப்போது. கொண்டிரந்தான் விளையாடிக்
அதைச் அறிந்த சித்தத்தை தவேனுடைய. விழித்தெழுந்தது
என்பதை கிடதைத்திரந்தது தனக்குக் சிறப்புரிமை செய்வதற்கான
இரந்த சுவரில், வரலாறு தாத்தாவின் அவன். உணர்ந்தான் அவன்
தளையாய் உயிரோட்டமாகத் மன்னால் அவன், போலவவே எழுத்ததைப்
.” Bible Echo, April 25, 1898.நின்றது